



دانشگاه تهران
دانشکده‌ی علوم اجتماعی

پروژه‌ی درس جامعه‌شناسی سیاسی

اجتماعی شدن سومین و میلیتاریسم غیر نظامی

نظام وظیفه‌ی اجباری و بازتولید مدل پادگانی در روابط اجتماعی

استاد: دکتر حمیدرضا جلابی پور

پژوهشگر: کمال رضوی

بهار 1388

سید محمد

فهرست مطالب

1. مقدمه 1
2. مرور ادبیات تکنیکی: میلیتاریسم غیرنظامی 1
3. سوال تحقیق: میلیتاریسم غیرنظامی در جامعه‌ی ایران 2
4. جمع‌آوری داده‌ها و یادداشت‌برداری 3
5. نظم دادن به داده‌ها 6
6. تحلیل داده‌ها 7
- 6 . 1. سیطره‌ی الگوی «فرمانده - سرباز» در روابط اجتماعی 7
- 6 . 2. بازتولید ذهنیت مردسالارانه 7
- 6 . 3. تنازع در روابط اجتماعی؛ منفعت‌طلبی فردی 8
- 6 . 4. فقدان الگوهای مشارکتی؛ غلبه‌ی روند از بالا به پایین 8
- 6 . 5. سرکوب انتقاد و پرسش‌گری؛ تثبیت عدم تسامح و مداراستیزی 9
- 6 . 6. عدم تناسب بین تنبیه و کجروی در مبادلات اجتماعی 9
7. مدل پارادایمی 10
8. توسعه‌ی نظری 11
- 8 . 1. اجتماعی شدن نخستین و دومین 11
- 8 . 2. اجتماعی شدن سومین 12
9. بحث و خاتمه 14
10. منابع و ماخذ 15

اجتماعی شدن سومین و میلیتاریسم غیرنظامی

(نظام وظیفه‌ی اجباری و بازتولید مدل پادگانی در روابط اجتماعی)

1. مقدمه

پژوهش پیش رو تلاشی برای بررسی پیامدهای اجتماعی دوره‌ی خدمت سربازی در بعدی خاص (جامعه‌پذیری) می‌باشد که با توجه به فقدان تحقیقات پیشین، با بکارگیری تئوری زمینه‌ای صورت‌بندی شده است.

روش‌های تئوری زمینه‌ای شامل رهنمودهایی برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها برای ساختن چارچوب‌های نظری برد میانه است. تئوری زمینه‌ای یک روش تحقیق کیفی است که یک سلسله رویه‌های سیستماتیک را به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقراء درباره پدیده‌ای ایجاد کند. در تئوری زمینه‌ای، مراحل نظریه‌پردازی، گردآوری و تحلیل داده‌ها در هم آمیخته هستند و به سختی می‌توان مرزی بین این مراحل ترسیم کرد. در اینجا کوشیده‌ام از خلال داده‌های حاصل از گفتگو با دو تن از افرادی که دوره‌ی خدمت سربازی را گذرانده‌اند و همین‌طور خاطرات یک سرباز از دوره‌ی سربازی‌اش، به نظریه‌ای ابتدایی در باب «جامعه‌ی پادگانی» دست یابم. به گمان محقق، مهم‌ترین پیامد اجتماعی دوره‌ی خدمت سربازی، بازتولید مدل پادگانی در روابط اجتماعی است؛ جامعه‌ای را که روابط پادگانی در آن به طور منظم بازتولید می‌گردد، «جامعه‌ی پادگانی» نام نهاده‌ام.

2. مرور ادبیات تکنیکی : میلیتاریسم غیرنظامی

یکی از مباحث اصلی جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک، بررسی نقش نیروهای نظامی در ارتباط متقابل نیروهای اجتماعی و حکومت است. محور اصلی این مباحثات بررسی نقش نیروهای نظامی در کنش متقابل با نیروهای اجتماعی است و پاسخ به این سوال اساسی که نیروهای نظامی در دخالت در سیاست، مدافع منافع کدام‌یک از طبقات و نیروهای اجتماعی هستند؟ علاوه بر بحث محوری فوق، یکی از مسائلی که ذیل مبحث نیروهای نظامی و جامعه طرح شده، مفهوم «میلیتاریسم» است. دکتر بشیریه در کتاب جامعه‌شناسی سیاسی در تشریح مفهوم میلیتاریسم می‌گوید:

«میلیتاریسم اصولاً به دو معنی به کار می‌رود یکی نفوذ فرهنگ ارتشی در جامعه و دوم دخالت ارتش در سیاست. منظور از میلیتاریسم در معنای اول به طور کلی عبارتست از نفوذ ارتش و یا شیوه‌ی زندگی و فرهنگی ارتشی در زندگی سیاسی و اجتماعی. چنان که دیدیم، میلیتاریسم به معنی اشتیاق جامعه نسبت به آرمان‌های نظامی در روند تکوین ناسیونالیسم و دولت ملی مدرن ظاهر شد. معمولاً در شیوه‌ی زندگی و فرهنگ ارتشی، نظم و انضباط و سلسله‌مراتب و رابطه‌ی سلطه و اطاعت و نگرش‌های جنگ‌طلبانه مورد تمجید قرار می‌گیرد و یا حتی جنگ از نظر اخلاقی موجه و موجد انرژی روحی و روانی به شمار می‌رود. از این‌رو میلیتاریسم اغلب به معنای عارضه و بیماری

سیاسی - اجتماعی به کار برده می‌شود و منظور از آن این است که ارتش از حدود علایق موجه و وظایف مشروع خود فراتر رفته است ... میلیتاریسم «غیرنظامی» در نتیجه‌ی غلبه‌ی روحیه‌ی نظامی در جامعه و در دولت و در بین مردم پیدا می‌شود.¹

3. سوال پژوهش: میلیتاریسم غیرنظامی در جامعه‌ی ایران

با توصیف فوق از میلیتاریسم غیرنظامی، آیا می‌توان از وجود این شکل از نفوذ اجتماعی در جامعه‌ی امروز ایران سخن گفت؟ اگر حسب باورهای عمومی بخواهیم سخن بگوییم، جامعه‌ی ایرانی جامعه‌ی منظم و منضبطی نیست؛ سلسله‌مراتب در بسیاری از نهادهای آن غلبه ندارد و این نهادها به شکل سنتی هیاتی اداره می‌شوند؛ نگرش‌های جنگ‌طلبانه نیز با توجه به تجربه‌ی جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و عراق و آسیب‌ها فراوان انسانی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از آن، و همچنین به گواه نگرش‌سنجی‌هایی که موید مخالفت اکثریت مردم ایران با حمله‌ی نظامی امریکا است²، خریدار چندانی در جامعه‌ی ایرانی ندارد. با این همه، توصیف فوق از میلیتاریسم غیرنظامی، گرچه که در شرایط فعلی جامعه‌ی ایرانی به طور کامل قابل انطباق نیست، اما از جنبه‌های مهمی، نظیر **تداوم رابطه‌ی سلطه و اطاعت در خصوص وضعیت حاکم بر مناسبات خانوادگی و سازمانی جامعه‌ی ایرانی** قابل تامل است. به نظر می‌رسد فرهنگ ارتشی که مبتنی بر سلطه و سلسله‌مراتب قدرت می‌باشد، الگوی حاکم بر مناسبات خانوادگی و سازمانی جامعه‌ی ایرانی است. **فقدان عناصر مشارکت در اداره‌ی خانواده و همچنین سازمان‌ها و نهادهای اداری ایران، و مبتنی بودن آنها بر سلطه و تمرکز قدرت**، می‌تواند به عنوان شاخصی از غلبه‌ی فرهنگ ارتشی بر مناسبات اجتماعی در جامعه‌ی ایرانی تلقی گردد.

این پژوهش با مفروض گرفتن موقتی این امر که جامعه‌ی ایرانی از جهاتی با مساله‌ی میلیتاریسم غیرنظامی مواجه است، درصدد آن است که مکانیزم جریان یافتن فرهنگ ارتشی از سازمان ارتش به سطح عمومی جامعه را مورد کاوش قرار دهد. نظام وظیفه‌ی اجباری (سربازی) و «پادگان» نقطه‌ی اتصال سازمان ارتش به جامعه است. از این‌رو بحث خود را از تجربه‌ی دوران سربازی برای کنشگران آغاز می‌کنیم.

¹. بشیریه، حسین؛ «جامعه‌شناسی سیاسی»؛ نشر نی؛ چاپ نهم؛ تهران 1382؛ ص 265.

². گرچه نگارنده نظرسنجی‌ای در خصوص احتمال حمله‌ی نظامی امریکا به ایران که در داخل کشور صورت گرفته باشد و مشتمل بر پرسش مستقیم از مخالفت یا عدم مخالفت با حمله‌ی نظامی امریکا به ایران باشد، ندیده است (به نظر می‌رسد انجام چنین نظرسنجی‌هایی با محدودیت‌های سیاسی مواجه است) اما با استناد به نظرسنجی‌هایی که در خصوص نگرش مردم ایران درباره‌ی حمله‌ی امریکا به عراق صورت پذیرفته‌اند، می‌توان به عنوان شاخصی از مخالفت کلی با حمله‌ی نظامی امریکا به ایران در نظر گرفت. برای مثال نتایج نظرسنجی از مردم تهران درباره "احتمال حمله‌ی نظامی امریکا به عراق و پیامدهای آن" که توسط مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، صورت گرفته، 72/6 پاسخگویان مخالف حمله‌ی نظامی امریکا به عراق بوده‌اند و عمده‌ترین مشکلات ناشی از حمله امریکا به عراق از نظر پاسخگویان "آوارگی، قربانی شدن و از بین رفتن مردم عراق" بوده است. نتایج این نظرسنجی‌ها را می‌توان شاخصی از نبود رویکردهای جنگ‌طلبانه در جامعه‌ی ایرانی در نظر گرفت.

4. جمع آوری داده‌ها و یادداشت برداری

این پژوهش، با توجه به اینکه مقید به روش تئوری زمینه‌ای بوده و بیشتر هدف طرح مساله بوده است، مرحله‌ی جمع‌آوری داده‌ها به گفتگو با دو تن از افرادی که خدمت سربازی را گذرانده و خاطرات یک سرباز که در وبلاگ خود درج نموده بود³، محدود شده است. مهمترین نکات مطرح شده در این گفتگو و خاطرات در قالب گزاره‌های زیر آمده‌اند:

- «یکی از مقاطع سخت دوره‌ی آموزشی، حمله‌ی شبانه به استراحت گاه ما و تیراندازی هوایی بود. به این کار "خشم شب" می‌گفتند - ظاهراً سربازان ارتش نام دیگری به آن داده‌اند؛ اما سربازان سپاه از همین عنوان استفاده می‌کنند. اتفاقی که می‌افتد به این صورت است که چند ساعت از خاموشی گذشته و تقریباً همه‌ی سربازها خواب هستند؛ اما به ناگهان درب استراحت گاه باز می‌شود، و عده‌ای سرباز درجه‌دار در حالی که تفنگ با تیرهای مشقی در دست دارند، شروع به تیراندازی هوایی می‌کنند؛ در این حال فرماندهی نظامی که همراه جمع هجوم آورنده به استراحت گاه است، فرمان آماده‌باش می‌دهد و شما موظفید در کمتر از یک دقیقه لباس خود را کامل پوشیده و پوتین‌ها را به پا کنید و در حیاط سربازخانه صف بکشید. اینکار در طی دوره‌ی سربازی حداقل دو بار تکرار می‌شود».

- «صحنه‌ی اول: تق... تق!!!! (صدای رگبار و شلیک گلوله)

- آقایون پاشید و سریع خودتون رو به محوطه گردان برسونید. (صدای شلیک ممتد گلوله)

- یا ابالفضل ... یا زهرا ... بچه‌ها فرار کنید. (شلیک گلوله ادامه دارد).

در حالی که شلیک گلوله یک لحظه قطع نمی‌شود خود را به محوطه گردان می‌رسانیم. همه‌ی بچه‌ها زیاد است.

- آقایون بشمار سه آسایشگاه را دور می‌زنید: بشمار 1 ... بشمار 3 (2 را عمداً جا می‌اندازد)، نشد

برگرد ... برگرد! دوباره بشمار 1 ... بشمار 2 ... (و گلوله که شلیک می‌شود پشت سرمان)

منتظر بقیه شماره‌ها نمی‌شوم ... همه‌ی توان در پاهایم جمع شده است برای دویدن. صحنه‌ی باورنکردنی‌ای که عجیب مرا به یاد سکانس‌های آخر مربوط به وقایع روز عاشورای فیلم به یاد ماندنی روز واقعه می‌اندازد.

- آقایون با شماره 1 می‌ایستند و با شماره 2 می‌نشینند و با شماره 3 روی زمین می‌خوابند. حالا

!!3

همه گیج به هم نگاه می‌کنند ... باشلیک گلوله وادار می‌شویم درازکش شویم ... چند بار دیگر 1 و 2 و 3 را به صورت راندوم امتحان می‌کند تا متوجه شود که منظورش را فهمیده‌ایم. زمین عجب سنگلاخ است و قلوه‌کن!

³. آدرس وبلاگ این سرباز : <http://husseinazadi-sarbazi.blogspot.com>

- حالا غلت بزَن ... غلت بزَن ... بعد از چند ثانیه سر گیجه می آید به سراغم و دل پیچه ... (صدای شلیک گلوله قطع نمی شود)

بچه‌ها شاکی هستند. سراپا خاک شده‌ایم. دهانم مزه خاک می‌دهد. دژبان‌ها انگار ارث پدریشان را خورده‌ایم که مرتب به سوی‌مان شلیک می‌کنند. صدای فشنگ گازی خیلی بلند است. حسابی کرک و پرمان را ریختند جلوی این دیپلم - بی سوادها!!!! پامرغی، بنشین و پاشو، غلت خوردن، سینه خیز و ... به تناوب تکرار می‌شود ...

صحنه دوم: (شب همان روز ... ساعت حدوداً 10:30): صدای مهیب گلوله از خواب می‌پراند. یکی از دژبان‌ها در راهروی آسایشگاه گروهان شلیک می‌کند و داخل آسایشگاه دسته 1 می‌شود تا همه را بیرون بریزد.

- نامردها!!!! پیراهن را می‌پوشم. دگمه نبسته، جوراب و پوتین ... همه در 10 ثانیه!!! به سرعت خودم را از زیر دست شلیک دژبان فراری می‌دهم تا خودم را به محوطه گردان برسانم. با 2-3 شلیک پشت سرم خود را به بیرون رسانده‌ام تا به خط شوم. گروهان دسته جمعی در محوطه هستند. بعضی هیجان‌زده و بعضی ناراحت، بعضی هم بی تفاوت هستند ...
- آقایون بشمار 3 به خط بشید .. یاالله ...

دژبان‌های حاضر روی گوش‌هایشان از این محافظ‌ها دارند، هیکلی و درشت و ترسناک در تاریکی شب. مثل نقل و نبات گلوله شلیک می‌کنند... حتی 0.25 درصد هم احتمال نمی‌دادیم که امشب خشم شب باشد. چون روز پدرمان را حسابی جلوی چشم‌ها مان در آوردند اساسی! بشمار 3 و به صورت پا مرغی از دامنه کوه مجاور آسایشگاه بالا می‌رویم و روی جاده به خط می‌شویم. سینه‌خیز رفتن روی آسفالت واقعا! دردناک است. مخصوصاً از پشت!!! با هر حرکت احساس می‌کنی قسمتی از گوشت کم‌تر کنده می‌شود و عرق بدنت را به جای خون می‌انگاری و بدتر اینکه نمی‌توانی ول کنی، چون داد هست، چون گلوله هست و ...! همه بچه‌ها بهت زده‌اند. اصلاً قادر به شکایت از وضع موجود نیستند و این یعنی مصیبت بیشتر!!! از بالای تپه و از روی خارها به پایین غلت می‌خوریم تا به محوطه‌ی گردان برسیم و این شلیک است که وادارمان می‌کند».

• «یک مرتبه، که مسئول شب به استراحت‌گاه آمده بود، سربازان از رفتار افسر جانشین گردان شکایت کردند. بعد از چند روز، نه تنها وضعیت بهتر نشد که اوضاع بدتر شد. مرخصی‌های هفته‌ی بعد را لغو کردند؛ یعنی نوشتند و به برد زدند که: «این هفته مرخصی‌ها لغو می‌باشد. لطفاً سؤال نفرمایید!!!».

• «دکترهای آسایشگاه گفته بودند که این حرکت بنشین و برپا از جمله بدترین حرکات برای زانوهاست که از طرف سازمان‌های بهداشتی هم طرد شده است. اما کو گوش شنوا؟ یک بار یکی از سربازها جرات کرد و موقع فرمان «بنشین پاشو» این مساله را گفت. فکر می‌کنید نتیجه چه شد؟

مجبور شد توی خاک‌ها غلت بزند! همگی به این نتیجه رسیدیم که بشین و پاشو از غلت زدن در خاک خیلی بهتر است!».

- «راستش یک مرتبه شد که به خودم گفتم هی پسر دیگر اینجا آخرین آموزشگاهی است که می‌توانی مرد بشوی. دانشگاه هم که گذشت. اگر گرگ نشوی یعنی گوسفندی و بعدش حتما بین گرگ‌ها خورده می‌شوی و ... این چنین شد که تصمیم گرفتم طرز نگاه و رفتار خودم را مورد بازبینی قرار دهم.».

- «برای یک دوره‌ی دو هفته‌ای به منطقه‌ای صحرائی به نام «تلو» در شمال شرق تهران باید می‌رفتیم. این دو هفته با بهمن 1386 که سرمای بی سابقه‌ای در ایران رخ داده بود، مقارن شد. در چادرهای صحرائی و با وضعیتی دشوار استقرار یافتیم؛ تعداد سربازان در چادرها به قدری زیاد بود که موقع خواب پاها و سرها در هم فرو می‌رفت. در ابتدای کار که پتو و کیسه‌ی خواب توزیع می‌کردند، هرکس زودتر می‌رسید، جنس بهتری نصیبش می‌شد. یک کم دیر می‌جنبیدی، کیسه‌خواب پاره و ناسالم به دستت می‌رسد. همین وضعیت در موقع تقسیم غذا و سایر امکانات هم حاکم بود. از غروب که می‌گذشت و سرما شدت بیشتری پیدا می‌کرد، باید برای گرم کردن خودمان در صحرا کنکاش می‌کردیم و چوب و خاشاک برای گرم کردن پیدا می‌کردیم. گاهی وقت‌ها بین دو نفر برای یک تکه چوب دعوا می‌شد. اینجا بود که معنای "انسان گرگ انسان است" را خوب می‌فهمیدیم.».

- «یک مرتبه، بچه‌ها در طول روز آنقدر خوابیده بودند که شب به هیچ وجه خواب نمی‌رفتند. این شد که تا دیروقت (بعد از خاموشی) به خنده و مسخره‌بازی و اذیت و آزار دیگران وقت می‌گذرانند. این جماعت بیکار و بی عار را ترک دیواری می‌خنداند چه برسد به اینکه یکی از ته کلاس صدای بز و خر در آورد. یکی صدای باز کردن در نوشابه و اونورتر یکی خلاصه! تا آخر کار ارشد با سردسته خرابکارها (به قول خودشون سرهنگ مرغابی!) دهن به دهن شد و خلاصه طرفدار و طرفداری و دسته و دسته‌کشی و جنگ تن به تن! در این بین ارشد، افسر جانشین شب رو خبر کرد و ... شد آن چه نباید می‌شد. همه‌ی آسایشگاه را به محوطه بردند و تنبیه شدند و این شد که ما دوباره تاوان خراب‌کاری دیگران را پس دادیم.».

- «در مجموع از خدمت سربازی راضی‌ام. تجربه‌ی خوبی است؛ به قول معروف باعث "مرد شدن" آدم می‌شود.».

5. نظم دادن به داده‌ها

در این مرحله تلاش بر این بوده که از خلال داده‌های بدست آمده از مرحله قبل، آن بخش از جملات که تکراری بوده تا فاقد اطلاعات جدید تشخیص داده شده‌اند، حذف شود و گزیده‌ی جملات در قالب گزاره‌های زیر استخراج گردد:

1. «یکی از مقاطع سخت دوره‌ی آموزشی، حمله‌ی شبانه به استراحت‌گاه ما و تیراندازی هوایی بود. به این کار "خشم شب" می‌گفتند».
2. «یک مرتبه، که مسئول شب به استراحت‌گاه آمده بود، سربازان از رفتار افسر جانشین گردان شکایت کردند. بعد از چند روز، نه تنها وضعیت بهتر نشد که اوضاع بدتر شد».
3. «دکترهای آسایش‌گاه گفته بودند که این حرکت بنشین و برپا از جمله بدترین حرکات برای زانوهاست که از طرف سازمان‌های بهداشتی هم طرد شده است. اما کو گوش شنوا؟ یکبار که یکی از سربازها جرات کرد و موقع فرمان «بنشین پاشو» این مساله را گفت. فکر می‌کنید نتیجه چه شد؟ مجبور شد توی خاک‌ها غلت بزند!»
4. «در اثر بی‌نظمی چند تن از سربازان [همه‌ی آسایشگاه را به محوطه بردند و تنبیه شدند و این شد که ما دوباره توان خراب‌کاری دیگران را پس دادیم».
5. «...در ابتدای کار که پتو و کیسه‌ی خواب توزیع می‌کردند، هرکس زودتر می‌رسید، جنس بهتری نصیبش می‌شد...گاهی وقت‌ها بین دو نفر برای یک تکه چوب دعوا می‌شد. اینجا بود که معنای "انسان گرگ انسان است" را خوب می‌فهمیدیم».
6. «راستش یک مرتبه شد که به خودم گفتم هی پسر دیگر اینجا آخرین آموزشگاهی است که می‌توانی مرد بشوی. دانشگاه هم که گذشت. اگر گرگ نشوی یعنی گوسفندی و بعدش حتما بین گرگ‌ها خورده می‌شوی»
7. «در مجموع از خدمت سربازی راضی‌ام. تجربه‌ی خوبی است؛ به قول معروف باعث "مرد شدن" آدم می‌شود».

6. تحلیل داده‌ها

در اینجا تلاش بر این بوده که از قبال گزاره‌های استخراج‌شده در مرحله‌ی پیشین، مفاهیم و مقولاتی که به شکل‌گیری و تثبیت روحیه‌ی میلیتاریستی در سربازان می‌انجامد را صورت‌بندی گردد:

6.1. سطره‌ی الگوی «فرمانده – سرباز» در روابط اجتماعی

نخستین الگویی که در دوره‌ی سربازی در ذهنیت کنشگران نهادینه می‌گردد، الگوی «فرمانده – سرباز» است که چکیده‌ی روابط سخت و انعطاف‌ناپذیر سلسله‌مراتب نظامی در سازمان‌یابی نیروهای نظامی است. سازمان‌یابی نظامی شکل یک هرم کامل را دارد؛ در نوک هرم، فرمانده کل نیروهای مسلح قرار دارد؛ در ادامه، تعداد معدودی زیرشاخه ایجاد می‌گردد (نیروی دریایی، نیروی زمینی، نیروی هوایی و ...) که در راس هر یک یکی از درجه‌داران عالی‌رتبه قرار می‌گیرند. فرماندهان هر یک از این زیرشاخه‌ها، سطح بعدی اقتدار نظامی را در سلسله‌مراتب تشکیل می‌دهند. این هرم اقتدار به همین ترتیب ادامه‌ی باید تا در سطوح پایین به سربازان وظیفه می‌رسد. در این سطح سرباز وظیفه تحت سلطه‌ی تمام سطوح بالاتر از خود است، در حالی که سطح پایین‌تری برای اعمال سلطه‌ی سربازان وجود ندارد. یک سرباز وظیفه در هر شرایطی موظف به تبعیت از دستور مقام مافوق است؛ حق هیچ‌گونه چون و چرا و پرسش برای سرباز در این روند به رسمیت شناخته‌نشده و هرگونه سرپیچی از دستور هر یک از مقامات مافوق، به تنبیه و محرومیت سنگین از حقوق ابتدایی می‌انجامد. بنابراین این الگو در نخستین گام در ذهن سرباز نهادینه می‌گردد که روابط اجتماعی در دوره‌ی سربازی تنها بر یک متغیر مبتنی است: درجه‌ی نظامی. این الگو، بدیهی‌ترین مفروض برای یک سرباز وظیفه است.

6.2. باز تولید ذهنیت مردسالارانه

خدمت سربازی با یک تفکیک جنسیتی آغاز می‌شود. تنها مردان هستند که به سبب توانایی‌های جسمی‌شان شایسته‌ی نیل به خدمت مقدس سربازی تشخیص داده می‌شوند. نخستین انگاره‌ی تبعیض جنسیتی در همین مقطع در ذهن کنشگران نهادینه می‌گردد: مردان دارای نیروی برتر جسمانی هستند. این تلقی نه تنها در ذهن مردان، که در ذهن زنان جامعه‌ای که خدمت سربازی در آن اجباری است نیز نهادینه می‌گردد. بنابراین خدمت سربازی در بطن خود پرورش‌دهنده‌ی ایده‌ی برتری مردان بر زنان است. شایستگی خدمت به کشور و کسب آمادگی دفاعی در برابر مهاجمان، امتیازی است که به مردان اختصاص می‌یابد. گزاره‌ی هفتم بند قبلی (نظم دادن به داده‌ها)، نمودار تمام‌عیار این تلقی جنسیتی از خدمت سربازی است. این تصور که مردان دارای توانایی‌های ویژه هستند، از اینجا در ذهنیت کنشگران (اعم از زن یا مرد) ریشه می‌دواند و مبنای نظری بسیاری از سلطه‌جویی‌های مردانه در روابط اجتماعی در نهادهای دیگر غیر نهادهای نظامی است. تصور اینکه مردان‌آور خانواده است و دارای اقتدار برتر در خانواده است، ریشه‌ای هم در همین انگاره دارد که مرد و

زن هر یک برای کاری ساخته شده‌اند؛ توانایی جسمانی مردان آن را در جایگاهی می‌نشانند که مسئولیت نان‌آوری را برای آنها تعیین می‌کند. خدمت سربازی هم با تفکیک آغازین خود و هم با بازتولید گزاره‌هایی نظیر اینکه «خدمت سربازی موجب "مرد" شدن فرد می‌شود» به ساخت یا تقویت ذهنیت مردسالارانه و بازتولید سلطه‌ی مردانه در سایر نهادهای اجتماعی یاری می‌رساند.

6. 3. تنازع در روابط اجتماعی؛ منفعت‌طلبی فردی

در طی دوره‌ی سربازی کنشگر در مقاطع متعدد با شرایطی روبرو می‌شود که جمله‌ی «انسان گرگ انسان است» برایش تجلی عینی می‌یابد. گزاره‌ی پنجم و ششم بخش پیشین نیز تصویر روشنی از همین ذهنیت در بین سربازانی که به طور متعدد در شرایط رقابت و تنازع برای دستیابی به موقعیت برتر، قرار می‌گیرند. هرگونه تعلل یا غفلت کوتاه در اشغال جایگاه‌های مطلوب، سبب می‌شود که سرباز با دشواری دوچندان مواجه گردد. سپهر انسان‌شناسی کنشگران در اینجا مورد بازبینی قرار می‌گیرد: «تنازع برای بقا» الگوی غالبی است که در مقاطع دشوار دوره‌ی سربازی به تدریج ذهن کنشگران رسوخ می‌یابد. این انگاره، منفعت‌طلبی فردی را نیز در دل خود دارد؛ هر کس باید کلاه خود را سفت بچسبند که باد آن را نبرد. هیچ‌کس به تو در دستیابی به موقعیت‌ها کمکی نمی‌کند و تنها خودت هستی که باید برای وضعیت بهتر بجنگی.

6. 4. فقدان الگوهای مشارکتی؛ غلبه‌ی روند از بالا به پایین

در ادامه و بسط الگوی «فرمانده - سرباز» که در بند نخست مورد بحث قرار گرفت، می‌توان از نهادینه‌سازی روند بالا به پایین و بی‌فایده شمردن الگوهای مشارکتی به عنوان پیامدهای ذهنی برای سربازان نام برد. اطاعت از فرمان مافوق و تصمیم‌گیری بالا به پایین، ویژگی انکارناپذیر نیروهای نظامی است. دلیل منطقی این الگو در بین نیروهای نظامی این است که مسأله‌ی جنگ و مقابله با دشمن را نمی‌توان با الگوهای دموکراتیک و اقداماتی نظیر نظرخواهی و رای‌گیری پیش برد. عرصه‌ی جنگ و نظامی‌گری تنها به تصمیمات قاطعانه و بدون بروبرگشت و اطاعت محض زیردستان نیاز دارد. موکول کردن تصمیم در میدان جنگ به اجماع نظر عموم نیروهای نظامی، مساوی از دست دادن فرصت، غفلت و شکست حتمی در میدان جنگ است. در نتیجه سربازانی که آموزش‌های نظامی برای حضور در میدان جنگ را می‌بینند لاجرم باید این الگوها را نهادینه سازند. پیامد چنین ضرورتی، این است که الگوی غیرمشارکتی و روند بالا به پایین که در ذهنیت سربازان رسوخ می‌یابد، از حد و مرزهای میدان جنگی فراتر می‌رود و به الگوی مسلط در بسیاری از روابط اجتماعی در نظام‌های سلسله‌مراتبی دیگر تسری می‌یابد. مشابه روابط سلسله‌مراتبی نظامی، در سازمان‌ها و ادارات و نهادهای دیگر نیز وجود دارد. اما تفاوت در این است که در نهادهای اجتماعی و غیرنظامی، سلسله‌مراتب برای کارایی باید از الگوهای مشارکتی و مدل‌های تصمیم‌گیری پایین به بالا استفاده کنند. اما رسوخ الگوی غیرمشارکتی در ذهن کنشگران در دوره‌ی سربازی به گونه‌ایست که کنشگر در هر ساختار سلسله‌مراتبی

دیگری که قرار گیرد، میل به پیروی از همان الگوی ذهنی نظامی دارد. پیامد چنین الگویی در سطح نهادهای خرد نظیر خانواده نیز به بازتولید مدل تصمیم‌گیری غیرمشارکتی و مردانه که طی آن تمام تصمیمات اساسی خانوار توسط پدر خانواده اخذ می‌گردد، یاری می‌رساند.

6. 5. سرکوب انتقاد و پرسش‌گری؛ تثبیت عدم تسامح و مداراستیزی

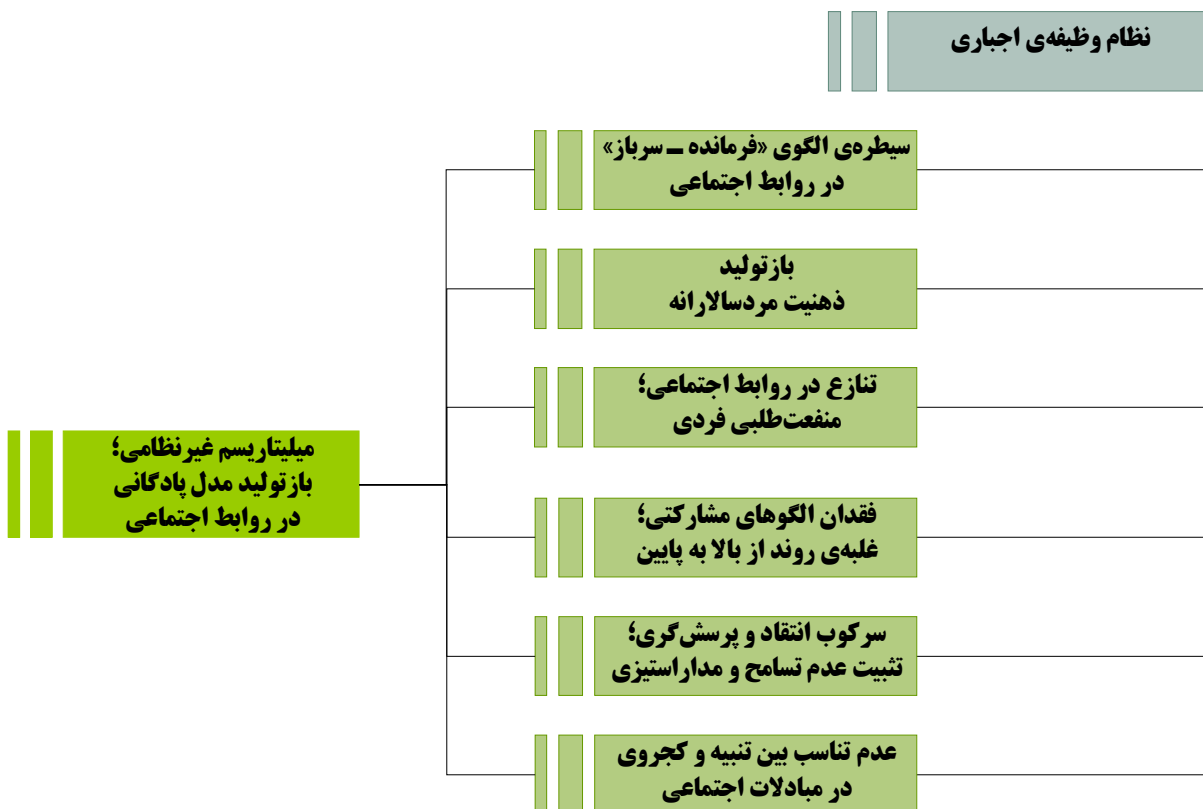
الگوی ذهنی دیگری که در طی خدمت وظیفه‌ای اجباری برای کنشگران درونی می‌گردد، روحیه‌ی عدم تسامح و نفی پرسش‌گری و پاسخگویی است. رابطه‌ی زیردست با مافوق در خدمت سربازی تنها بر مبنای اطاعت و تبعیت محض تعریف می‌گردد. هرگونه پرسش و چون و چرا در دستورات مافوق یا شرایط موجود به اعمال تنبیهات سنگین می‌انجامد. گزاره‌های دوم و سوم در بخش قبلی، به روشنی ناموجه شمرده شدن پرسش‌گری در روابط نظامی را نمایانگر می‌سازد. هرگونه اما و اگر در دستور فرمانده عواقب و تبعاتی برای کنشگر در پی دارد که او را برای همیشه از پرسش منصرف می‌سازد. نتیجه‌ی دوسویه‌ی این الگو، صلبیت و عدم تسامح در رفتار مقامات بالادست از یک‌سو و اطاعت‌گری و تایید وضع موجود توسط مقامات زیردست از سوی دیگر است. نتیجه‌ی رسوخ این روحیه در ذهنیت کنشگران در زندگی پادگانی، به تسری الگوی ذهنی در روابط اجتماعی دیگر می‌انجامد. باز هم خانواده و نهادهای اجتماعی پهن دامنه‌تر، تجلی‌گاه عینی بازتولید روحیه‌ی عدم پاسخگویی می‌شوند. کسی که در دوره‌ی سربازی می‌آموزد زیردستان حق پرسش از تصمیمات و رفتار مافوق را ندارند، آن هنگام که در راس یک سازمان یا نهاد غیرنظامی نیز قرار گیرد، کمابیش همین روحیه‌ی عدم پاسخگویی را با خود حمل می‌کند. آموزه‌های بعدی به سختی قادرند که این روحیه را که طی یک دوره‌ی فشرده و سخت به طور آمرانه در ذهن کنشگران تزریق و نهادینه شده، تغییر دهند.

6. 6. عدم تناسب بین تنبیه و کجروی در مبادلات اجتماعی

در جامعه‌ی پادگانی، تشویق برای یک نفر، اما تنبیه برای همه است. گزاره‌ی شماره‌ی چهار در بخش قبلی، تصویر روشنی از این الگو به دست می‌دهد. معلمی که در کلاس درس به سبب خطای یک دانش‌آموز، تمامی کلاس را تنبیه می‌کند، تحت تاثیر بازتولید همین الگوست. این تصور که بهترین راه جلوگیری از تکرار اشتباه یک سرباز، تنبیه کل گردان است تا درس عبرتی برای سایرین باشد و مکانیزم کنترل درونی در بین خود سربازان را جایگزین مکانیزم نظارت بیرونی کند، الگوی دیگری را در کنشگران درونی می‌سازد که قابلیت توسعه به دیگر مبادلات اجتماعی در عرصه‌های غیرنظامی را دارد.

7. مدل پارادایمی

با توجه به آنچه در بخش تحلیل داده‌ها مورد بحث قرار گرفت، می‌توان مدل پارادایمی پژوهش جاری را به پیروی از مفاهیم تئوری زمینه‌ای به شکل زیر ترسیم نمود. ناگفته پیداست که خطوطی که رابطه‌ی بین مقولات را در این مدل نمایش می‌دهد، بیانگر رابطه‌ی علی نیستند؛ بلکه به مثابه‌ی عواملی هستند که به بازتولید الگوهای کنش‌های متقابل اجتماعی خاص در جامعه می‌انجامند؛ تداوم چنین الگوهایی در جامعه سبب می‌شود که جامعه را با تعبیر میلیتاریسم غیرنظامی وصف نماییم.



پیامدها

کنش/کنش متقابل

شرایط و زمینه‌ها

مدل پارادایمی

8. توسعه‌ی نظری

8.1. اجتماعی شدن نخستین و دومین

مفهوم جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن، یکی از مفاهیم رایج و مشترک در بسیاری از نظریه‌ها و مکاتب جامعه‌شناسی است. در کارکردگرایی ساختاری پارسونز، اجتماعی شدن موفق معادل با ملکه‌ی ذهن شدن هنجارها و ارزش‌های جامعه تلقی می‌گردد؛ به گونه‌ای که به صورت بخشی از وجود کنشگران یا وجدان آنها درآیند. بدین ترتیب، پارسونز معتقد بود که اجتماعی شدن، فرآیندی است که طی آن کنشگران ضمن دنبال کردن منافع‌شان، در واقع به مصالح کل نظام اجتماعی خدمت می‌کنند. درک و تبیین پارسونز از اجتماعی شدن، در پیوند با نظریه‌ی کلی نظام کنش و سیستم اجتماعی وی، درکی ایستا و غیرخلاقانه است که طی آن کنشگران در فرآیند اجتماعی شدن، منفعل و گیرنده‌ی مطلق در نظر گرفته می‌شوند. به واقع، «پارسونز معتقد بود اجتماعی شدن، فرآیندی محافظه‌کارانه است که طی آن تمایلات نیازی (که بیشتر آنها را جامعه قالب‌ریزی می‌کند)، کودکان را به نظام اجتماعی پیوند می‌دهد»⁴.

با این حال، مفهوم اجتماعی شدن، تکوین خود را مرهون مکتب کنش متقابل نمادین است. کنش متقابل نمادین، درک متفاوتی از مفهوم اجتماعی شدن عرضه می‌کند که آن را از وضعیت ایستا و غیرخلاقانه‌ی کارکردگرایی ساختاری می‌رهاند. جرج هربرت مید اجتماعی شدن را فرآیندی چندمرحله‌ای تلقی می‌کرد که طی آن کودک به ایفای خلاقانه‌ی نقش‌های گوناگون (دیگران مهم، دیگری تعمیم‌یافته) می‌پردازد و بدین طریق ذهن و خود را پرورش می‌دهد. نظریه‌پردازان بعدی کنش متقابل نمادین نظیر هربرت بلومر نیز توصیف روشنی از پویایی در فرآیند اجتماعی شدن به دست دادند. از دید آنها، «اجتماعی شدن به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا توانایی اندیشیدن‌شان را پرورش دهند و به شیوه‌های متمایز انسانی بیندیشند... اجتماعی شدن فراگرد یک‌طرفه‌ای نیست که طی آن، کنشگر اطلاعاتی را دریافت کند، بلکه فراگرد پویایی است که کنشگر از طریق آن، اطلاعات به دست آمده را شکل می‌دهد و ه‌آن را با نیازهای سازگار می‌سازد»⁵.

اجتماعی شدن البته تکوین خود را مرهون تلاش‌های نظری صورت‌گرفته در جامعه‌شناسی پدیدارشناختی و به طور خاص کار برگر و لاکمن با عنوان «ساخت اجتماعی واقعیت» نیز می‌باشد. برگر و لاکمن در این اثر خود با ابداعات نظری نظیر مفاهیم «برونی کردن»، «عینیت بخشیدن» و «درونی کردن» بر غنای فرآیند اجتماعی شدن به عنوان فرآیندی پویا و دیالکتیکی افزودند. درونی کردن که مفهومی معادل اجتماعی شدن است، از پی دو مرحله‌ی برونی کردن و درونی کردن می‌آید و مشتمل بر دو مرحله‌ی درونی کردن گروه‌های نزدیک و درونی کردن گروه‌های بزرگتر می‌باشد. در واقع این فرآیند سه مرحله‌ای، فرآیندی است که طی آن کنشگران هم به جامعه شکل می‌بخشند و هم در دیالکتیکی مستمر، جامعه، کنشگران را شکل می‌بخشد.

⁴. ریتزر، جرج؛ «نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر»؛ ترجمه‌ی محسن ثلاثی؛ انتشارات علمی؛ چاپ یازدهم؛ تهران 1385؛ ص 136.

⁵. همان؛ ص 283.

بدین ترتیب، اجتماعی شدن در جامعه‌شناسی به طور کلی به فرآیند دائمی‌ای اطلاق می‌شود که طی آن کنشگران به هنجارها و ارزش‌ها آگاهی یافته و نه تنها آنها را درونی می‌کنند که افزون بر این به تعریف و بازتعریف مجدد آنها و همچنین تعریف و بازتعریف «خویشتن» بر مبنای این هنجارها و ارزش‌ها می‌پردازند. اجتماعی شدن عموماً فرآیندی دومارحله‌ای در نظر گرفته می‌شود: اجتماعی شدن نخستین، در کودکی رخ می‌دهد و طی آن کودک زبان و الگوهای رفتاری را می‌آموزد. در این مقطع، خانواده، کارگزار اصلی اجتماعی شدن است. در اجتماعی شدن دومین، که به طور عمده مرحله‌ی کودکی تا بلوغ در نظر گرفته می‌شود، انتقال ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی توسط کارگزاران دیگری نظیر مدرسه، گروه همالان و رسانه‌ها صورت می‌پذیرد.

8.2. اجتماعی شدن سومین

اجتماعی شدن هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد و کنشگر تا پایان زندگی درگیر این فرآیند است. با این حال، اکثر نظریه‌های جامعه‌شناسی، دو موج اصلی اجتماعی شدن را انتقال الگوهای فرهنگی و هنجاری از طریق خانواده و نظام آموزش و پرورش در نظر می‌گیرند. اما به نظر می‌رسد که اجتماعی شدن دارای یک موج عمده‌ی دیگر است که به لحاظ نقش اساسی در استمرار الگوهای اجتماعی، از اهمیتی تقریباً هم‌پای دو مرحله‌ی دیگر اجتماعی شدن برخوردار است. این اجتماعی شدن سومین، البته تنها در مورد بخشی از افراد جامعه (و نه تمام کنشگران) صورت می‌پذیرد. از اواخر قرن نوزدهم، با شکل‌گیری ارتش‌های حرفه‌ای به عنوان مرحله‌ای از تکوین دولت‌های ملی، نظام وظیفه‌ی عمومی اجباری (خدمت سربازی) نیز به بخشی ثابت از نظام اجتماعی در دل اغلب دولت - ملت‌ها بدل گردید. آموزش‌های فرهنگی و هنجاری نظام وظیفه‌ی اجباری، به شکل‌گیری و تداوم نوعی میلیتاریسم غیرنظامی در جوامع انجامیده است. نخستین گام در استقرار سلطه‌ی ناشی از این میلیتاریسم غیرنظامی، از تفکیک جنسیتی‌ای ناشی می‌شود که طی خدمت وظیفه‌ی اجباری صورت می‌پذیرد. تنها مردان هستند که موظف به گذراندن سربازی اجباری هستند. چنین تفکیکی، خواسته و ناخواسته به تداوم سلطه‌ی جنسیتی مردان بر زنان یاری می‌رساند. دوره‌ی سربازی اجباری، آموزه‌هایی را در ذهن مردان نهادینه می‌کند که در بدو امر موجب نوعی سلطه‌گری در روابط اجتماعی است و در وهله‌ی دوم، منشاء تداوم نظام سلطه‌ی مردسالاری در جامعه است.

«فلاسفه و نویسندگان بزرگی چون توماس کارلایل و فردریش نیچه روح نظامی و زندگی سربازی را با ویژگی بی‌روح و "زن‌صفتانه"ی تمدن بورژوازی معاصر مقایسه کرده و از فضایل زندگی نظامی سخن گفته‌اند. در حقیقت ویژگی‌هایی چون نظم و انضباط و اطاعت و قدرت و سلسله‌مراتب از آرمان‌های محافظه‌کاری به شمار می‌آید. حتی کسانی چون ماکس وبر تصویری وحشتناک از جامعه‌ی دستخوش تجارت‌زدگی و بوروکراسی و خالی از فضایل نظامی و ارتشی به دست داده‌اند. میلیتاریسم، اغلب همراه گرایش‌های محافظه‌کارانه و ضدلیبرالی بوده است. همچنین

احترام نسبت به نگرش‌ها و گرایش‌های نظامی، با ضدیت نسبت به سوسیالیسم و پارلمانتیسم همراه بوده است. گائتانو موسکا، جامعه‌شناسی ایتالیایی در کتاب طبقه‌ی حاکمه، از خطرات نظامی‌گری در زندگی مدنی سخن گفته است. به نظر او در بین نیروهای اجتماعی مختلف، ارتش بیش از هر نیروی دیگری توان و امکانات لازم را برای قبضه‌ی قدرت و اعمال سلطه‌ی یک جانبه داراست»⁶.

تاکید ویژه‌ی ما در اینجا، بر آموزش و درونی کردن الگوهای سلطه‌گری و اطاعت به عنوان ارزش‌هایی والا در طی دوره‌ی سربازی اجباری است. گرچه که بسیاری از جوانان ایرانی با اکراه و تنها در اثر اجبارهای دولتی تن به خدمت نظام وظیفه می‌دهند، اما واقع امر این است که گذراندن دوره‌ی سربازی اجباری، در جامعه‌ی ایرانی همچنان به عنوان ارزشی مردانه و عالی تلقی می‌شود. انگاره‌ها و گزاره‌هایی نظیر «سربازی باعث مرد شدن افراد می‌شود» یا «سربازی باعث ساخته شدن افراد می‌گردد» به شکل وسیعی در ذهنیت غالب خانواده‌های ایرانی مسلط است.

تلقی «فرمانده - سرباز» و «فرمان - اطاعت» در مناسبات حاکم پادگانی، نوعی الگوی هنجاری را ساکن ذهن سربازان می‌سازد: در سایر روابط اجتماعی نیز این تلقی «فرمانده - سرباز» است که راه‌گشا و کارآست. پیامد چنین ذهنیتی، در درجه‌ی اول، تداوم سلطه در خانواده‌های ایرانی و الگوی مدیریت مبتنی بر قدرت متمرکز پدرانه و فقدان شیوه‌های مشورتی و مشارکتی در تصمیم‌سازی‌های خرد خانوادگی است. در درجه‌ی دوم، تلقی سلطه‌گرانه از روابط اجتماعی، به مناسبات کار و اشتغال افراد نیز تسری می‌یابد؛ به ویژه در سازمان‌ها و نهادهای بزرگ، تسری چنین تلقی‌ای، به شکل‌گیری نوعی نظامی‌گری بوروکراتیک می‌انجامد که مانع از هرگونه مشارکت فعال افراد پایین‌تر در سلسله مراتب اداری در تصمیم‌سازی‌های عمومی می‌گردد.

در نهایت، انعکاس همین تلقی در ذهنیت مدیران جامعه، منجر به غلبه‌ی مدل مدیریتی متمرکز و غیرپاسخگو در قبال سطوح پایین اداری، بر مدل مشارکتی و پاسخگو می‌شود. و در نهایت، از دل چنین تمرکز قدرت و نگرش سلطه‌گرانه‌ایست که جامعه مستعد پذیرش روش‌های سلطه‌گرانه شده و حکومت و دولت غیرپاسخگو سربرمی‌آورد.

از سوی دیگر، سربازی اجباری، بر خلاف آنکه مبدا مسئولیت‌ورزی و تعهد اجتماعی و میهن پرستی واقع گردد، ناخواسته به تثبیت نوعی نگرش منفعت‌گرایی فردی در سربازان دامن می‌زند. آموزش‌های نظامی سخت در دوره‌ی سربازی این گزاره‌ها را که «انسان گرگ انسان است» و «هرکس باید کلاه خود را سفت بچسبد که باد آن را نبرد» و ... در ذهنیت سربازان نهادینه می‌کند. چنین تصویری، نقض غرض اولیه از خدمت سربازی اجباری در ذهنیت فلاسفه و جامعه‌شناسانی چون نیچه و وبر است؛ نظام پادگانی و سربازی اجباری نه تنها به منضبط شدن افراد و درونی کردن نظم کمکی نمی‌رساند، که برعکس با تثبیت منفعت‌گرایی فردی، در خدمت اولویت دادن به منافع فردی و عدم باور به کار جمعی قرار می‌گیرد.

⁶. بشیریه، حسین؛ «جامعه‌شناسی سیاسی»؛ نشر نی؛ چاپ نهم؛ تهران 1382؛ ص 268.

9. بحث و خاتمه

ما مدعی نیستیم که هرگونه الگوی رفتاری سلطه‌جویانه ناشی از آموزه‌های دوره‌ی سربازی است. همچنین مدعی نیستیم که جامعه‌پذیری کنشگران با پایان دوره‌ی وظیفه‌ی اجباری پایان می‌پذیرد و ذهنیت کنشگران برای همیشه تحت تاثیر الگوهای آموخته‌ی پادگانی شکل سخت و صلب به خود می‌گیرد. آنچه به عنوان یک علاقمندی نظری در پی بسط آن بودیم این انگاره بود که زندگی پادگانی، به بازتولید روابط سلسله‌مراتبی و سلطه‌جویانه یاری می‌رساند. گرچه که اجتماعی شدن تا پایان زندگی کنشگر متوقف نمی‌گردد، اما اجتماعی شدن دارای مراحل و نقاط عطفی اصلی است. در این پژوهش، با تسامح، سیر درونی کردن آموزه‌های زندگی پادگانی را اجتماعی شدن سومین نامیدیم.

نظام وظیفه‌ی اجباری از دل نیاز دولت - ملت‌های مدرن به ارتش حرفه‌ای سر بر آورد؛ اکنون نظام وظیفه اجباری در جامعه‌ی ایران به مبدا آسیب‌ها و مسائل اجتماعی متعدد بدل شده است. با وصفی که آمد، جدای از تمام مسائل اجتماعی‌ای که از دل زندگی پادگانی سربرمی‌آورد (نظیر اعتیاد مهارگسیخته در پادگان‌ها) نظام وظیفه‌ی اجباری به خودی خود منشاء بازتولید الگوهای سلطه‌جویانه است. به نظر می‌رسد هرگونه نظام سلسله‌مراتبی به رغم کارایی و گریزناپذیری ظاهری، دارای نقاط منفی نمایانی است. سلسله‌مراتب استعدادهای انسان را به زنجیر می‌کشد و شخصیت او را مسخ می‌کند. در این میان، سلسله‌مراتب نظامی، بدترین شکل نظام سلسله‌مراتبی است؛ گرایش‌های جدید در نظام‌های سلسله‌مراتبی، جهت‌گیری خود را به سمت بسط الگوهای مشارکتی و تثبیت روند پایین به بالا قرار داده‌اند. اما چنین بهبودی در سلسله‌مراتب نظامی امکان‌ناپذیر است؛ چرا که نظامی‌گری پذیرای مشارکت و تصمیم‌گیری پایین به بالا نیست. حرکت به سمت جامعه‌ای با روابط اجتماعی کمتر تحریف‌شده، نیاز به رفع هرگونه سلسله‌مراتب را ضروری می‌سازد؛ در این بین سلسله‌مراتب نظامی نیز مستثنا نیستند. حذف نظام وظیفه‌ی اجباری، گامی برای قبض سلسله‌مراتب نظامی است.

10. منابع و ماخذ

- آشوری، داریوش، «دانشنامه سیاسی»، انتشارات سهروردی، چاپ اول، تهران، 1366.
- بشیریه، حسین؛ «جامعه‌شناسی سیاسی»؛ نشر نی؛ چاپ نهم؛ تهران 1382.
- بیگدلی، علی، «اندیشه‌های میلیتاریستی در دوره پهلوی اول»، ماهنامه زمانه، شماره 52.
- ریتزر، جرج؛ «نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر»؛ ترجمه ی محسن ثلاثی؛ انتشارات علمی؛ چاپ یازدهم؛ تهران 1385.
- عبدالرحمانی، رضا، «درآمدی بر فرهنگ سازمانی غیررسمی پلیس»، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره سوم.
- تای بولت، ادوارد ا. و لورنس ام لینچ و بروس مک‌براید، «مدیریت پلیس بر اساس پیشگیری از جرم»، انتشارات اداره کل پژوهش و تالیفات ناجا، تهران، 1376.
- میلر، لیندا اس. و کارون ام. هس، «پلیس در اجتماع»، ترجمه محمدرضا کلهر، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی، تهران، 1382.
- ازغندی، علیرضا، «ارتش و سیاست»، انتشارات قومس، تهران، 1377.